



خلق شاعرانه لوئیس گلوک پس از نوشیدن قهوه صبحگاهی!

برنده نوبل ادبیات امسال در مصاحبه با لس آنجلس تایمز از خوش شانس‌های عجیب خود می‌گوید

اخیر، برایم بسیار قابل احترام هستند. در طول مکالمه مشخص نشد که اشاره او به چه اشخاصی است، غول‌های ادبی که پیش از این نوبل گرفته‌اند، از آلیس مونرویی کانادایی گرفته تا کازوئوایشی گوری بریتانیایی و مون یان چینی و اورهان پاموک ترکیه‌ای می‌توانند چهره‌های مورد نظر او باشند. حتی باب دیلن، خواننده و ترانه‌سرای آمریکایی هم که سال ۲۰۱۶ برنده این جایزه شد، می‌تواند در این فهرست قرار بگیرد. کمیته انتخابات جایزه نوبل ادبیات روز پنجشنبه در سوئد نام گلوک را به عنوان برنده این جایزه منتشر کرد. در این بیانیه نوشته شده است: صدای شاعرانه منحصر به فرد گلوک با زیبایی پر صلابت آن به هستی فردی ابعادی جهانی می‌بخشد. او نخستین زن آمریکایی است که پس از دریافت نوبل ادبیات



Nobel Prize
For Literature
2020

تونی مورسون در سال ۱۹۹۳، توانست این جایزه را از آن خود کند. جواب‌های او به پرسش‌های ما موجز و شاید حتی از روی بی‌حوصلگی بود. خودش می‌گفت اصلاً تمایلی برای مصاحبه با رسانه‌ها ندارد و اغلب مردم فکر می‌کنند او بیش از اندازه فروتن یا منزوی است. اما در واقع این بی‌میلی به دلیل این است که می‌خواهد به جای مصاحبه‌هایش، شعرهایش خوانده شوند. **پاداش نقدی جایزه نوبل ۱۰ میلیون کرون (یک میلیون و ۱۰۰ هزار دلار) است که معمولاً همراه با یک مدال و دیپلم افتخاری ملی مراسمی در استکهلم و اسلو به برندگان هر شاخه اعطای می‌شود، اما امسال به دلیل شیوع کرونا مراسم اهدای جوایز به صورت مجازی برگزار می‌شود و مدال و لوح از طریق سفارت به دست برنده خواهد رسید. اگر شرایط مهیا شود، برندگان به مراسم اهدای جوایز در سال ۲۰۲۱ دعوت خواهند شد.**

گلوک گفت می‌خواهد با پول این جایزه، خانه‌ای در ورمانت بخرد. او که در دانشگاه یل تدریس می‌کند در آپارتمانی در کمبریج ماساچوست سکونت دارد. او می‌گوید: با بردن این جایزه بیش از هر چیز نگران رابطه‌ام با عزیزانم هستم. نگران این هستم که زندگی روزمره‌ام دچار تغییرات بزرگی بشود. همان‌طور که صدایش را می‌شنوید تلفن هر لحظه در حال زنگ خوردن است. برای کسانی که با کار گلوک آشنا نیستند، که به گفته خودش تعدادشان کم هم نیست، او توصیه‌ای ندارد: راستش چیزی ندارم بگویم، چون کتاب‌ها از هم بسیار متفاوت هستند. توصیه نمی‌کنم خوانندگان به سراغ اولین کتابم بروند مگر اینکه بخواهند احساس انزجار بکنند. گلوک که پیش از این جایزه پولیتزر را هم در سال ۱۹۹۳ به خاطر «سوسن وحشی» برده، می‌گوید کارهای اخیرش را که شامل مجموعه شعر «آورنو» و کتاب آخرش «شب وفاداری و مقدس» که جایزه کتاب سال را هم از آن خود کرد، بیشتر دوست دارد. ■

چندی پیش خبری در اینترنت منتشر شد که از هفته‌ها و ماه‌های قبل محافل ادبی جهان منتظرش بودند: اعلام نام برنده نوبل ادبیات ۲۰۲۰. لوئیس گلوک شاعر ۷۷ ساله که سابقه بیش از ۵۰ سال فعالیت در عرصه ادبیات و شعر را در کارنامه‌اش دارد، به عنوان برنده این جایزه نام خود را به ثبت رساند. او که کتاب شعر «پیروزی آشیل» و «زنبق وحشی» را در میان ۱۲ اثر خود دارد، شانزدهمین زن برگزیده این جایزه است. از همان لحظات ابتدایی، تلاش‌های خبرنگاران جهان برای تماس با او آغاز شد و حتی عده‌ای با وجود شیوع ویروس کرونا در جهان، خود را به مقابله منزل او در ایالت ماساچوست رساندند. او که به ندرت تن به مصاحبه می‌دهد، بیشتر تماس‌ها و تلاش‌ها را ناکام گذاشت و تنها به چند رسانه مجال پرسیدن پرسش‌هایشان را داد.

مانند هر سال، پس از اعلام نام برنده نوبل ادبی، عده‌ای به موافقت و مخالفت با آن برمی‌خیزند و هر کدام فهرستی از دلایل برای اثبات نظر خود ارائه می‌دهند. امسال نیز به رسم این رویه، عده‌ای از اعلام نام گلوک ابراز تعجب کردند و حتی برخی او را شایسته دریافت این جایزه ندانستند. اگر چه پیش از این، بسیاری حدس می‌زدند برنده امسال نوبل یک زن است، کمتر کسی احتمال می‌داد گلوک برنده این جایزه باشد. حتی خود او در مصاحبه با روزنامه

نیویورک تایمز گفت که بعید می‌دانست با وجود سفیدپوست بودنش، جایزه نوبل را به او بدهند. در آن سوی دیگر، عده‌ای آثار او را درخشان و ظریف و انسانی می‌دانند که از دل تجربیات شخصی او بیرون آمده است. حتی برخی آثار گلوک را شبیه به آثار سیلویا پلات می‌دانند که در عین حال توانسته منحصر به فرد بودن آنها را به اثبات برساند. مهم‌ترین ویژگی آثار او پرداختن به درونمایه روابط خانوادگی و اساطیر است. روزنامه لس آنجلس تایمز یکی از معدود رسانه‌هایی است که توانست با او در لحظات اولیه انتشار خبر، گفت‌وگو کند. آنچه در ادامه می‌خوانید حاصل کشمکش خبرنگار این رسانه با گلوک است که پیش از خوردن قهوه صبحگاهی‌اش در محاصره رسانه‌هایی قرار گرفته که هر کدام با فهرستی از سؤالات چالشی و مفصل در انتظار دیدار با او هستند:

صبح روز پنجشنبه، با لوئیس گلوک، نویسنده و شاعر ۷۷ ساله آمریکایی تماس گرفتیم تا با او درباره جایزه نوبل اش صحبت کنیم.

او هنوز قهوه صبحگاهی‌اش را ننوشیده بود و همین باعث شده بود کمی بدقلق به نظر برسد. گلوک اصرار داشت مصاحبه‌مان ضبط نشود و در پاسخ به درخواست ما گفت: می‌خواهید مکالمه را ضبط کنید؟ چون من الان واقعاً نمی‌توانم صحبت کنم. به او گفتیم: قول می‌دهیم مصاحبه چالشی نباشد. مختصر و مفید. او گفت: باید کمی قهوه بنوشم و چیزی بخورم. فقط دو دقیقه به من زمان بدهید. وقتی از او پرسیدیم بردن جایزه نوبل چه حسی دارد، گفت: راستش نمی‌دانم! هنوز درست نمی‌دانم بردن این جایزه یعنی چه! به محض شنیدن خبر در بهت و ناباوری بودم اما حالا که چند ساعت از این خبر گذشته کمی باورم شده است. می‌دانید هنوز این اتفاق برایم خیلی تازه است... می‌دانم که این افتخار بزرگی است و برندگان آن - نه همه‌شان - بخصوص برندگان

آن روز طاهره را می‌دیدیم که چه شکلی برگشته بود خانه و تمام آن نامه‌های عاشقانه‌ها را از یخدان قدیمی درآورده و خوانده بود. ما چه می‌دانستیم آن زن در به در که در قبرستان‌ها اعلامیه مرگ پاره می‌کند طاهره نام دارد و عشق دوران ازلت و ابدیت توست؟ تازه وقتی که طاهره مُرد باز ماندگانش نامه‌هایی از چمدان قدیمی‌اش در آوردند که امضاها یکی نماینده‌نامه نویسنده قهار و شهیر را پای خود داشت: «غلا»، «غلا تو!»، «غلا طاهره»!



نامه ۱۰ صفحه‌ای عباسقلی (اسلام کاظمیه) جانگذازترین نامه‌ای بود که در عمرم خواندم. اگر چه طنز سیاه‌ملنگانه‌ای در لالوهای سطر سطرش درباره وصیت‌نامه، بدهکاری‌ها، بویژه حس و حال آخرین لحظات بعد از خوردن سم و تریاق به قصد انتحار موج می‌زند و حال آدم را

لبریز از نفرت و نفرت می‌کند. این مظهر نوعی فنا و تباهی در روح تاریک و روشنفکری غریب (در هیأت یک فتوکپی چی پیر در پاریس) است، با مخاطبی ناکجا آبادی که نمی‌داند کیست: «رفتیم و دل شما شکستیم... چون ممکن است این کثافت‌کاری (اختیاری - اجباری) بنده به مقامات قضایی بکشد برای آسان شدن کار آنها چند کلمه مهم‌مات را به فرانسه نوشتم تا کارشان راحت‌تر شود... دیگر می‌خواهم و راحت می‌شوم. هر چه توانسته‌ام کرده‌ام، سم را از یک ترک اهل ترکیه در قهوه‌خانه کوچک سورس مدت‌ها پیش خریده بودم و به اندازه کافی خورده‌ام. حالا من دارم به جای ترس از مرگ، بی‌اختیار به ریشش می‌خندم. مقداری سم حدود یک ساعت پیش خوردم. با شراب متوسط. که کاش خویش را خریده بودم. امروز ظهر هم برخلاف پرهیز پزشکی در رستوران مقبول فرانسوا کوپه همراه کسی که مرا دوست داشت و جورم را می‌کشید و دوستش می‌داشتیم آخرین ناهار را خوردم. نظاهر به پرهیز پزشکی کردم. فکر می‌کردم نکند با هوش غریزی بو ببرد. اما شب عاقبت فکر کردم از زندگی لذت ببرم. بعد از ۹ ماه پرهیز، به غذای قراضه نمک مفصلی زدم که از بی‌نمک خوردن بدم می‌آمد. سم اثری کرده ولی پیداست که کاری نیست. دارم شام می‌خورم و می‌نویسم. بقیه سم را که پودر کرده‌ام و از عصر در خمیر نان کپسول کرده‌ام یکی یکی می‌اندازم بالا. اما اختراع دیگری هم برخاستم و کردم. دنیا را چه دیدی. باید به وسیله مؤثرتری هم دست زد. اختراع کامل شد: کیسه پلاستیکی و خفگی. اما الان معنی لغتی را که یک عمر حس نمی‌کردم دارم حس می‌کنم. الان ملنگم. ملنگ می‌دانید یعنی چه؟ یعنی این حالتی که منم. و خوشحالم که راحت می‌شوم. شما هم خوشحال باشید... حالا یک سیگار که ۹ ماه در ذخیره داشتیم روشن کنم و از ترس اینکه سم بویوک آقا کاری نباشد خودم را خفه کنم. یا به قول بیقهی خپه سازم. ساعت دو نیم صبح است. روی آنتن یک فیلم طبیعت و درباره یک شروع شد که عاشق هم طبیعتم هم یک. ناچار سیگار را می‌کشم و از تماشا آخرین کیف را می‌کنم. بعدش خپه می‌کنم... الان که هنوز ساعت ۶ صبح است هنوز بیدارم و شنگول. به اهل مخدر بگویند آنچه به آنها می‌فروشد مصنوعی ست و خودشان را گول می‌زنند و پول‌شان را حرام می‌کنند. من به عنوان یک خوکیچه آزمایشگاه از ساعت ۱۱ شب تا الان که شش صبح است همه چیز را امتحان کردم. گویی برخلاف همه تئوری‌های پزشکی مقدار بیش از یک مثقال و نیم تریاک خوردنی و پنج شش سیگار و غذای شور و یکی دو بطر... بیخشد ساعت ۷ و چهل دقیقه صبح ششم آوریل (۱۹۹۷)... سیگاری و خفه شدن ولی سرگرمی بدی نبود. اگر تمیز از کار درنیامد مال آن است که تجربه اول بود. بعد پیشرفت خواهم کرد. عجب سیگارها چسبید. همه‌تان را دوست می‌دارم...» ■